

سرنوشت این شورش اجتماعی را طبقه کارگر تعیین خواهد کرد.

فرهاد شعبانی

یکشنبه ۷ تیر ۱۳۸۸

اگر این تعریف را بپذیریم که شورش اجتماعی اعتراض توده های ناراضی مردم نسبت به وضع موجود است که هدف آن برداشتن افراد و نه تغییر و دگرگونی بنیادها و ساختارهای اجتماعی موجود است؛ پس ظاهراً آنچه که از دو هفته پیش در خیابانهای ایران می گذرد، را تا این لحظه نه یک انقلاب، بلکه یک شورش اجتماعی می توان ارزیابی کرد.

تفاوت یک شورش اجتماعی با انقلاب در این است که انقلاب مبارزه و خیزشی توده ائی است که رهبری آن خارج از دستگاه حاکمیت و اولین هدف آن تصرف قدرت سیاسی و نتایج آن ایجاد تحولی بنیادینست که با تکیه بر رهبری و اهداف روشن تداوم و به سرانجام خواهد رسید.

اما گام اول یک انقلاب می تواند با یک شورش اجتماعی آغاز گردد و از آنجا که انقلاب برخلاف کودتا و شورش اجتماعی یک تحول طولانی مدت است، قدمهای بعدی آن می تواند آگاهانه برداشته شود.

جامعه ایران سالهاست استعداد تغییر را در خود به نمایش گذاشته است. سالهاست که رشد نیروهای تولیدی با این روبنای سیاسی منطبق نیست و این باعث برهم خوردن تعادل شده است. سالهاست که نیروهای میرنده این جامعه نه تنها بر سر راه رشد و تکامل نیروهای بالنده قرار گرفته اند، بلکه خود در حال تبدیل شدن به زائده ائی هستند که هرگونه پیشرفت این جامعه در گرو نابودی آنهاست. روبنای سیاسی حاکم در ایران حتی با نیازهای سرمایه داری ایران در عصر جهانی شدن سرمایه و گلوبالیزاسیون خوانیائی ندارد.

دولت و دستگاه عظیم روحانیت و طرفداران حفظ این نظام چه در شکل و هئیت آیت الله های معمم و چه فکول کراواتی آن که امروز سرمایه داری ایران را نمایندگی می کنند، مانع هرگونه توسعه و تکامل این جامعه بسمت پیشرفت اند و بدون تردید هر تحولی بدون کنار زدن آنها ممکن نیست.

حضور میلیونی توده های مردم به بهانه اعتراض به کودتای انتخاباتی که خود انتقال نزاعهای درونی هئیت حاکمه به خیابانها بود، تنها ایستگاه موقتی است که هم می تواند به اعاده نظم گذشته بیانجامد و هم می تواند خیزشی باشد در روند تکوین یک انقلاب که بینادها را بطور کلی تغییر دهد.

اعاده نظم گذشته در گروه کارائی و بهم پیوستن دو عنصر سرکوب خشن و سازش از بالاست که تنها حضور مردم در صحنه، خنثی و بی تفاوت کردن و یا تسلیم و فروپاشی نیروهای سرکوبگر می تواند مانع از آن شود.

انقلاب تنها سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، سرنگونی این رژیم می تواند در اثر یک کودتا و یا دخالت خارجی هم بوقوع بپیوندد بدون آنکه انقلابی بوقوع پیوسته باشد. انقلاب هم در گرو ترسیم افق روشنی از آینده و تفاوتی با وضع موجود، ایجاد سازمان سراسری بسیج و انقلاب و برآمدن رهبرانی که پیچیدگی های وضع موجود را به شعارهای ساده و همه گیر تبدیل کنند است. با این تعبیر جامعه ایران بر سر یک دوراهی سرنوشت ساز قرار گرفته است.

افرادی که تاکنون ناخواسته در رهبری این موج عظیم مبارزاتی قرار گرفته اند، به زودی به انتهای خط خواهند رسید، آنها امروز با شعار دعوت به آرامش و طفره رفتن از همراهی با حرکتهای خود جوش ظاهر می شوند، و بتدریج زمینه های عقب نشینی و فاصله گرفتن از جنبش به جریان افتاده سر را می دهند. موسوی ظاهراً در حسر خانگی است و همه فراخوانها به مدافعین او نسبت داده می شود و کروی هم یکی پس از دیگری فراخوانهای خود را پس می گیرد. بدون تردید با پیشروی جنبش رهبران تاکنونی این حضور میلیونی مابین حفظ نظام و دگرگونی آن، حفظ نظام را ترجیح و در مقابل هرگونه رادیکالیزه شدن این جنبش قرار خواهند گرفت. منطق این استدلال در این است که آنها هیچکدام با استراتژی عبور از نظام به میدان نیامدند، کاملاً بر عکس با احساس خطر از سقوط نظام و

با استراتژی حفظ آن پا به رقابت علنی جناحی گذاشتند.

بنابراین از این لحظه ببعد مسئولیت رهبری و تداوم این مبارزه برعهده نیرو و رهبرانی است که سالهاست مرکز ثقل مبارزات اجتماعی بوده و نه شخص و افراد و حتی دولت بلکه کل نظام را در مقابل تحقق اهداف و آرمانهای طبقاتی خود دیده اند. این نیرو، نیروی جزء نیروهای چپ و کمونیست و این طبقه، طبقه ائی جز، طبقه کارگر و این رهبران، رهبرانی جزء فعالین و رهبران جنبش کارگری و این تصویر، سندی جزء منشور تشکلهای دهگانه کارگری در اول ماه مه سال ۸۸ خواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است.

فراموش نشود که چندین دهه کار آگاهگرانه لازم است تا توده های جان به لب رسیده در این مقیاس و بطور موثر به میدان آیند و آمادگی خود را برای تغییر به نمایش بگذارند. این فرصت طلائی است. این فرصت کم نظیر است. رهبران جنبش کارگری باید با تکیه بر ظرفیت، نیرو و خواسته های طبقه کارگر و متحدین این طبقه که در سالهای اخیر حسن نیت خود را به طبقه کارگر در مقاطع مختلف به نمایش گذاشته اند، به سمت گسترش سازمانهای کارگری بروند و این نیروی عظیم آزاد شده را به زیر رهبری، شعارها و پرچم خود که پرچم تغییر بنیادی است بکشند. منشور تشکلهای کارگران در اول ماه مه امسال خواست مشترک اکثریت مردم ایران است. منافع بخشهای زیادی از این نیروی آزاده شده، کارگران، زنان، دانشجویان آزادیخواه و مبارز و جوانانی که شجاعانه می رزمند را تامین می کند.

بجز سردمداران نزاع جناحها چه کسی حاضر نیست شعار جدائی دین از دولت را سر دهد، در حالیکه حاکمیت ۳۰ ساله دین بر جامعه و جزئی ترین زندگی خصوصی اش را تجربه کرده است؟ چرا زنان که در این روزها عملاً حجابها را کنار زده اند، نمی توانند به فعال و نیروی بسیج شده جنبشی بدل شوند که خواهان دور انداختن حجاب اجباری است؟

کدام جوان شجاعی که امروز در خیابانها می رزمند خواهان کار و زندگی شایسته نیست؟ اگر به منشور ۱۵ ماده ائی برگردیم و آن را مرور کنیم، بجز سرمایه داران دزد و چپاولگر جامعه ایران که اقلیتی ناچیز را در برمی گیرند، این منشور پاسخی است به خواست اکثریت مردم تهیدست و آزادیخواه این جامعه و می تواند تصویر آینده ما در مقابل وضع موجود باشد و باید مفاد آن را به شعارهای خیابانی تبدیل کرد.

آنچه که این جنبش و شورش برحق به آن نیاز دارد، ایجاد و گسترش سازمانها و تشکلهای کارگری برای رهبری آنست که با ایجاد و گسترش خود می تواند اعتصابات کارگری را سازمان داده و گلوگاه رژیم را در نقاط حساس بفشارد و فشار بر نیروی آزاد شده در خیابانها را کاهش دهد.

نباید فراموش کرد که یک انقلاب در صورتی پیروز خواهد شد که بتواند نیروهای مسلح را خنثی، تضعیف و تسلیم اراده خود بنماید و راههای این خنثی کردن گوناگون است. هر درجه پیشروی جنبش با توجه به اینکه بافت لایه های پائین نیروهای مسلح از مردم فرودست جامعه اند، خود بخود بر آنها تأثیر می گذارد و دچار تردید خواهند شد. دیوار پادگانها ترک خواهند خورد. ابتداء تردید، سپس همبستگی بشکل ارسال خبری، شناسائی و معرفی عناصری که دست به اعمال خشونت علیه مردم می زنند، و به دنبال اهداء خون و ابراز همبستگی با تیر خورده ائی و عاقبت سرپیچی از فرمان و فرار از خدمت و پیوستن به مردم. این منطقی است که در بسیاری از انقلابات کلاسیک تجربه شده و در قیام ۵۷ هم این منطق حاکم بود و انقلاب آینده ایران هم نمی تواند از این قاعده مستثنی باشد. اینکه نیروهای مسلح ایران عقیدتی، وفادار و تربیت شده اند ویژگی های منحصر به فردی نیست. در تمام کشورهاییکه نهادهای مدنی قدرت مند و جا افتاده و جود ندارند و نقش نیروهای مسلح در تحولات اجتماعی برجسته است همینطور بوده و هست. پس رهبری یک انقلاب باید نسبت به خنثی کردن نقش سرکوبگرانه نیروهای مسلح عطف توجه داشته باشد.

با امید به عبور از این مرحله و گام نهادن به مرحله انقلاب این نکته را باید مجدداً مورد تأکید قرارداد که این رسالت بعهده طبقه کارگر است و سرنوشت این تحولات را طبقه کارگر رقم خواهد زد، همانطوریکه ۳۰ سال پیش شاهرگ حیاتی رژیم پهلوی را طبقه کارگر فشرد.

فرهاد شعبانی